

اصغر افتخاری

فصلنامه مطالعات راهبردی

محقق پژوهشگر مطالعات راهبردی

شماره سوم، بهار

۱۳۷۸

حوزه ناامنی:

(مبانی فرهنگی مدیریت استراتژیک و امنیت داخلی در ایران)

فهرست

۲۰	مقدمه
۲۱	فصل اول: گفتمان مدرن امنیت
۲۷	فصل دوم: راهبرد امنیتی ویژه جمهوری اسلامی ایران
۴۳	فصل سوم: آسیب‌شناسی تاریخی امنیت در ایران
۵۰	نتیجه‌گیری: آسیب‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران

چکیده

در این نوشتار نویسنده ضمن شناسایی گفتمان مدرن از امنیت، برآنست تا از طریق تحلیل مبانی و مؤلفه‌های عمده دخیل در شکل‌گیری مدیریت راهبردی کشور، به طرح تئوری‌ای ویژه جمهوری اسلامی ایران برای پیش‌بینی حوزه‌های ناامنی اجتماعی همت گمارد. برای این منظور ضمن تعریف سه مؤلفه منافع ملی، مصالح شرعی و علایق شخصی، به صورت تعامل آنها پرداخته و در نهایت مبانی هر یک از صور موردنظر را در فرهنگ سیاسی مردم و نخبگان ایرانی نشان داده است. تحلیل نظری مؤلف او را به آن‌جا رهنمون شده که از وجود تضاد در بین عناصر اصلی مدیریت راهبردی کشور، واگرایی مؤلفه‌های فوق و تلاش جهت تطبیق تحمیلی اصول دینی بر واقعیات خارجی - و یا بالعکس - به منزله مهمترین شاخصه‌های ناامنی‌زا در ایران یاد کند.

"هیچ چیز و همه چیز با هم تفاوتی ندارند و یکی

هستند و کسی که هیچ چیز نمی‌خواهد همه چیز

می‌خواهد" (۱)

مقدمه

اهمیت و ارزش هر کالایی - اعم از مادی یا معنوی - زمانی برای ما آشکار می‌گردد که به رنج ناشی از نداشتن آن گرفتار آمده باشیم. بر این اساس، شاید هیچ چیز به اندازه نبود امنیت برای افراد

و جوامع آزاردهنده نبوده است. با این حال عدم شفافیت دیدگاه انسان درخصوص این کالای مهم، منجر شده تا تلاش برای تأمین امنیت بیشتر، نتیجه‌ای جز عدم امنیت فزاینده نداشته باشد؛ به عبارت دیگر طلب امنیت کامل به ناامنی کشیده، که گریبانگیر انسان عصر حاضر است. اگر نگاهی به تاریخ سیاسی انسان در بیست قرن گذشته بیفکنیم، ملاحظه می‌شود که از میان چند تلاش معدود که برای بنای کاخ علم سیاست صورت پذیرفته، مقوله امنیت اولویت نخست را دارا می‌باشد. توماس هابز در اثر مشهور خود، لویاتان،^۱ با اشاره به این مهم، گذر از وضع طبیعی^۲ به وضعیت مدنی^۳ و تولد علم سیاست به معنای متعارفش را دایر مدار هزینه کردن پاره‌ای از حقوق طبیعی انسان برای نیل به امنیت می‌داند: (۲)

"[و بدین ترتیب انسان پی برد که باید] برخی از حقوق طبیعی خود را (که از خودکامگی وی نشأت می‌گیرد) رها کند و به دیگری واگذارد تا در مقابل برای وی امنیت و صلح پیدا شود و در سایه این امنیت آن چه می‌خواهد، انجام دهد. (۳)

اگرچه دیدگاه هابز مبنی بر گرگ صفتی انسان و ضرورت چشم‌پوشی از حق برای کسب امنیت، قدری بدبینانه می‌نماید، اما سیر تحولات جوامع بشری در طول تاریخ به میزان زیادی مؤید این مدعاست و نشان می‌دهد که "امنیت" (و به تعبیر هابز همان صلح) کالایی بس شریف بوده که برای آن تلاشها و جنگهای متعددی صورت پذیرفته است.

مطابق بینش اسلامی نیز، رفتار خشونت‌بار قبیله در به شهادت رسانیدن هابیل سرآغاز غمنامه‌ای به شمار می‌آید^۱ که حکایت از تکوین عنصر ناامنی در جوامع بشریو ایجاد آرمان تأسیس جامعه‌ای امن دارد. آرمانی که در روند کلی تاریخ لحاظ شده و ظهور حضرت مهدی (عج)، عامل موجد آن معرفی گردیده است.^۲ بدین ترتیب بحث از امنیت داخلی دارای ریشه‌های تاریخی و عقیدتی ژرفی بوده و با حیات روزانه آدمی آمیخته می‌باشد، به گونه‌ای که نادیده انگاشتن آن در اساس، ناممکن می‌باشد. به همین خاطر در نوشتار حاضر به بعدی از امنیت داخلی پرداخته‌ایم که صبغه راهبردی داشته و مباحث کلان این حوزه را با عنایت به مبانی فرهنگی رفتار مردم و نخبگان ما، مطرح می‌سازد. بدیهی است که بکر بودن این موضوع اگرچه مجال مناسب برای تأمل نظری و طراحی راهبردی را می‌گشاید، اما به همان نسبت بر ضریب خطا نیز می‌افزاید. از این رو راقم این سطور امید دارد که این وجیزه، مقبول نظر محققان تیزبین حوزه امنیت داخلی قرار گرفته، کاستیهای آن معلوم و در نهایت به همت جامعه علمی از درون آن تئوری‌ای منسجم و بومی، ویژه ایران اسلامی استخراج گردد.

فصل اول: گفتمان مدرن امنیت

بحث از امنیت علی‌رغم پیشینه دیرینه‌ای که در حیات بشری دارد، متعاقب انقلاب صنعتی در اروپا و گسترش امواج آن به سراسر جهان و به‌ویژه در پی تحولات سریع و شگفت‌انگیز جهان در قرن بیستم، تعریف و ویژگی‌های تازه‌ای می‌یابد که با ادوار پیشین هرگز قیاس‌کردنی نیست. بحث از مبانی فرهنگی نامنی در جمهوری اسلامی ایران هنگامی کامل خواهد بود که این نقطه آغاز، طرح و بررسی شود؛ بدین روی در ادامه نگاهی خواهیم افکند به دو ویژگی بارز و مؤثر امنیت در قرن بیستم:

الف - نامنی فزاینده

اگرچه تلاش‌های سیاسی، اجتماعی، فنی، نظامی و اقتصادی بشر تاکنون معطوف به ایجاد وضعیتی با ضریب امنیتی بالا بوده است، اما آن چه در عمل حاصل آمده شکل‌گیری مؤلفه‌های تازه‌ای از نامنی می‌باشد که افراد جامعه را دچار اضطراب‌های شدید روحی و روانی ساخته است. به همین خاطر "هانا آرنه" در کتاب "خشونت" ویژگی ممتاز عصر حاضر را نه پیشرفتهای چشمگیر، بلکه "احساس عدم امنیت گسترده" آن می‌داند که متوجه اصل "حیات" انسان بر روی کره خاکی می‌باشد. (۴) برای درک هرچه بهتر این واقعیت تأسّف‌بار، پرداختن به مطالعات بین‌رشته‌ای از اهمیت بسزایی برخوردار است چرا که خطرات (۵) متوجه امنیت نیز ماهیتی پیچیده پیدا کرده‌اند و مطابق نتیجه تحقیقات فیشر بین رشته‌ای شده‌اند. (۶) به طور کلی نسل حاضر صرفاً با خطرات مستقیم و عریان در جامعه خود رویاروی نیست، بلکه پدیده نامنی شکل بسیار پیچیده‌ای به خود گرفته که مشتمل است بر:

۱- جنگ‌های مدرن

این گونه به نظر می‌رسد که جنگ هم‌زاد انسان می‌باشد و از دیرباز با او بوده است؛ با این حال باید پذیرفت که امروزه جنگ ماهیتی چون سابق ندارد و تحولی بنیادین یافته به‌گونه‌ای که با به استخدام گرفتن فن‌آوری مدرن، به توانی بسیار زیاد دست یافته که از شأن ابزاری آن فراتر رفته و بدل به کابوسی وحشتناک شده است: (۷)

- پیشرفت فنی در ساختن ادوات خشونت اکنون به جایی رسیده است که نمی‌توان تصور کرد هیچ هدف سیاسی [ای] ارزش استفاده از قدرت تخریب این ابزارها را داشته باشد و بتواند کاربرد آنها را در تعارض مسلحانه توجیه کند. (۸)

به عبارت دیگر تقویت بنیان نظامی در جهان تضعیف امنیت شهروندی برای کلیه انسانها را در پی آورده است و در کنار این پدیده اگرچه تلاش‌های خوبی برای کاهش پیامدهای منفی احتمالی شده - از قبیل تأکید بر سیاست صلح فعال که در پی خشکانیدن ریشه‌های جنگ در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد (۹) اما باید پذیرفت که تأثیرات عملی آنها بسیار اندک بوده و بعلاوه

در جلوگیری از رشد ابعاد غیرنظامی ناامنی نیز توفیق نداشته‌اند. این ابعاد که کمتر به آنها توجه شده، در سطح جهانی از فردای جنگ سرد اذهان اندیشه‌گران را به خود معطوف ساخته و در مجموع حجم قابل توجهی از آثار امنیتی منتشر شده را دربرمی‌گیرد. (۱۰)

۲- واکنش‌های روانی

"عصر ما شاهد بزرگ شدن عقده حقارت انسان در برابر ماشین است. در حال حاضر شاهد جوانه زدن استدلال توجیه‌گرانه‌ای هستیم که عبارتست از حواله دادن مسئولیت کشتارهای در حال تدارک کنونی به عهده ماشین‌ها اما اسلحه خودبه خود به حرکت در نمی‌آید؛ اراده آدمکشی انسان است که آن را به حرکت درمی‌آورد:" (۱۱)

"گاستون بوتول"^۱ در عبارت فوق به انگیزه‌های روانی انسان معاصر اشاره دارد که متوجه کاربرد ابزارهای نوین در بروز رفتارهای خشن با تمسک به استدلال‌های مختلف - از قبیل ضرورت که هانا آرنت به طور مشخص به آن اشاره کرده است - و توجیه آنها می‌باشد؛ به گونه‌ای که می‌بینم تمام استعداد خود را به کار می‌گیرد تا تصویر زیبایی از خشونت نشان داده آن را مایه حیات معرفی کند. (۱۲) خلاصه آن که انسان فرهیخته و شهرآیین^۲ امروزی، در قیاس با نسل‌های پیشین از این حیث متفاوت می‌نماید که یاد گرفته چگونه زشتی رفتارهای خشونت‌آمیز خود را بپوشاند و یا توجیه کند و گرنه از نظر گرایش به بروز واکنش‌های خشونت‌بار به مراتب استعداد و تمایل بیشتری دارد.

۳- موانع زیستی

انسان جدید با ترک آغوش طبیعت و گرفتار آمدن در دام مصرف، عملاً گام در طریقی نهاد که نتیجه آن جز نابودی مکان زیست او نبود و بدین ترتیب ترس از آینده دامن‌گیر انسان شد و سؤال از این که "فردا بر روی چه زمینی می‌تواند زندگی کند؟" تبدیل به پرسشی طاقت‌فرسا گشت. به عبارت دیگر از جمله خصوصی‌ترین حوزه‌های روابط انسان که به رابطه او با محیط برمی‌گشت، مخدوش و ناامن گردیده است. جان استوارت میل در همین خصوص می‌نویسد:

"در دنیایی هم که چیزی برای فعالیت خودبه‌خودی طبیعت باقی نمانده باشد، جای رضایت چندانی نیست چنان چه قرار باشد زمین قسمت عظیم لطافت خویش را از کف بدهد، صمیمانه آرزومندم که [انسان‌های موجود] به خاطر نسل‌های آتی به وضع سکون تن بدهند پیش از آن که ضرورت اوضاع، ایشان را به سکون ناگزیر سازد. (۱۳)

این‌گونه به نظر می‌رسد که مادر طبیعت به قاتل فرزند خود (انسان) تبدیل شده و این نوع تازه‌ای از ناامنی می‌باشد که از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در مطالعات پژوهشگران به طور مشخص خودنمایی می‌کند. راشل گارسُن^۳ در "بهار خاموش"^۱ برای اولین بار در سال ۱۹۶۲ از

خطرات ناشی از استفاده از آفت‌کشها و موادشیمیایی سخن گفت و "پائو ارلیش" ^۲ در "بمب جمعیت" ^۳ از خطر ازدیاد تعداد نفوس پرده برداشت و بدین ترتیب بنیان جنبشی در گروش به محیط زیست ^۴ گذارده شد که امروزه به "جنبش و افکار سیاسی - اجتماعی سبز" نامور می‌باشد. (۱۴) هدف از این تلاشها رهایی انسان از سرمستی و نخوت توسعه کاذب و باور دوباره او به این اصل مهم است که "کوچک زیباست" و باید بار دیگر متوجه طبیعت و حفظ آن شد تا راه بر خطرات کشنده‌ای چون "پدیده گلخانه‌ای" یا "پارگی لایه اوزون" بسته شود. (۱۵)

۴- فن‌آوری

فن‌آوری که برای تسهیل زندگی انسان به یاری ذهن آفریننده دانشمندان پدید آمد و گمان می‌رفت که داروی دردهای عصر حاضر باشد، به زودی تبدیل به منبع خطرسازی شد که تصویر نابودی نسل انسانی به دست آن، در ذهن خیال‌اندیش آدمی بسیار قوت یافته است. سلطه ماشین بر انسان و تشکیل امپراتوری رباتها اگرچه قدری بعید می‌نماید ولیکن بیانگر واقعیتی است و آن هم این که، انسان معاصر نسبت به این دستاوردش احساس اطمینان لازم را ندارد و نوعی ناامنی دیرینه در جان او ریشه دوانیده است؛ (۱۶)

تردید ندارم که می‌توان به تحول تکنولوژی یک جهت نوین داد، جهتی که تکنولوژی را به سوی نیازهای حقیقی آدمی یعنی به قدر واقعی انسان بازگرداند. انسان کوچک است و بنابراین، این کوچک زیباست. به دنبال غولگرایی رفتن چیزی جز هموار ساختن راه انهدام خویش نیست. (۱۷)

فهرست فوق با توجه به موارد ساده‌ای همچون آب، غذا و که هر یک می‌تواند به یک منبع خطر ساز تبدیل گردند، تکمیل می‌شود (۱۸) و بیانگر این مهم می‌باشد که عصر حاضر چنان است که قابلیت تبدیل هر موضوع ساده و جزئی را به خطری هولناک برای امنیت انسان دارد؛ به عبارت ساده‌تر، حوزه ناامنی انسان امروزی، فزاینده و رو به گسترش است به گونه‌ای که تحدید آن به هیچ وجه کامل نبوده و هر روز زوایای تازه‌ای به آن افزوده می‌شود. (۱۹) نتیجه آن که، در تحلیل مبانی ناامنی توجه به دو اصل ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

نخست: تحقیقات در سطح خرد و بررسی ابعاد فزاینده ناامنی اگرچه لازم می‌باشد ولیکن کافی نیست، به این معنی که درک مقوله ناامنی محتاج تأمل در سطح کلان و تحلیل خطوط کلی سیاست‌گذاری است. پرداختن به سطوح پایین‌تر ما را در چرخه بی‌انتهای بررسی ابعادی از ناامنی وارد می‌سازد که پایانی برای آن متصور نیست و عملاً از طراحی الگو و نظریه بازمی‌دارد. از این‌رو ضروری است که به ورای واقعیتهای جزئی گام نهاده، سعی شود شکافهای عمده موجد ناامنی در کشور شناسایی گردند؛ شکافهایی که کانون تولید مصادیق مختلف ناامنی می‌باشند و کلیه مصادیق موجود، در حقیقت زاده آنها هستند. برای این منظور در نوشتار حاضر، ظرفیت و توانایی راهبردی

کشور را در حکم شاخص اصلی امنیت انتخاب و تحلیل کرده‌ایم. غرض از این ظرفیت، توانایی متولیان و تصمیم‌گیرندگان نظام سیاسی کشور در ایجاد تلفیق مناسبی میان منافع ملی، مصالح شرعی و علایق شخصی می‌باشد به گونه‌ای که با ایجاد همسویی موردنیاز، شکافهای موجود به حداقل ممکن رسیده، جامعه شکلی انسجام‌دار پیدا کند و شهروندان از تضارب کشنده ناشی از برخورد مؤلفه‌های فوق‌رہایی یابند و بدین‌وسیله کلیه افراد حس نمایند که در جامعه‌ای با کمترین حد از تنش بین خواستهای فردی، منافع جمعی و اصول دینی‌شان زندگی می‌کنند.

دو دیگر: شکافهای موجود ناامنی ریشه در فرهنگ سیاسی ما دارند، از این‌رو هم شناسایی و هم راهکار مقابله با آنها صرفاً در حوزه فرهنگ قابل تعریف است. بنابراین در مقاله حاضر ضمن قبول اهمیت ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایجاد چنین شکافهایی، به خاطر اولویت و حساسیت بُعد فرهنگی، صرفاً از این نظرگاه به قضیه نگریسته شده است. بدیهی است که پردازش کامل نظریه پیشنهادی در گرو تحقیقات سیاسی - اقتصادی عمیق‌تری است که در آینده عرضه خواهند شد.

ب - ابهام فراگیر

همان‌گونه که در خصوص مفهوم امنیت ملی معمولاً ذکر می‌شود که مفهومی است بسیار متغیر و متحول (۲۰) در حوزه امنیت داخلی نیز همین بحث مطرح می‌باشد؛ از این‌رو مشاهده می‌شود که پژوهشگرانی همچون اشپیگل^۱ همان‌گونه که به بررسی تحولات مفهومی امنیت ملی در فردای جنگ سرد می‌پردازند، از تحولات امنیت داخلی نیز سخن می‌گویند. (۲۱) اگرچه امنیت داخلی از جهات بسیاری شبیه امنیت ملی می‌نماید - به گونه‌ای که ویژگیهای متعددی همچون، خروج از شکل تک بُعدی سنتی و یافتن

ساختاری چندبعدی، (۲۲) دارا بودن نوعی ابهام ذاتی که امکان استفاده‌های مختلف و بعضاً متعارضی را در ذیل عنوان امنیت فراهم می‌سازد، (۲۳) نداشتن مرزهای مشخص و قابل‌تحدید، (۲۴) اجوف بودن^۱ لفظ و قابلیت عرضه تعاریف متضاد از آن (۲۵) و نبود تأمل نظری کافی درباره آن به چشم می‌خورد؛ و در نتیجه از آن به‌مثابه مفهومی توسعه‌نیافته یاد می‌شود (۲۶) - اما این مطلب نباید موجب انحراف اذهان از استقلال مفهوم امنیت داخلی بشود. حقیقت آن است که امنیت داخلی امروزه کالایی پرارزش به‌شمار می‌رود که علی‌رغم تعابیر متفاوت از آن، دلالت بر وضعیتی مطلوب برای حیات شهروندان دارد. بدیهی است که به خاطر تفاوت نوع بازیگران در دو عرصه داخلی و خارجی، مطلوبیت فوق‌نیز تفاسیر مختلفی می‌یابد که در مجموع می‌توان تعابیر عرضه شده از امنیت داخلی را در قالب دو دیدگاه کلان ذیل خلاصه ساخت:

۱- دیدگاه انفعالی

امنیت داخلی در این دیدگاه جنبه نفی‌ای دارد و با نبود عامل دیگری تعریف می‌شود. براساس مثال ولفرز^۲ نبود ترس، (۲۷) نبود اجبار، (۲۸) نبود خطر خارجی، (۲۹) و یارفع نیازمندیهای اجتماعی (۳۰) و یا ترکیبی از عوامل مذکور مهمترین عواملی هستند که معمولاً مدنظر بوده‌اند. (۳۱) در مجموع این گروه از تعاریف، امنیت داخلی را در نفی وجود تهدید می‌دانند که معمولاً تحصیل آن رسالت دولت هم به شمار می‌رود. این دسته از تعاریف به خاطر تکیه به جنبه سلبی قضیه و واقع‌بینی بسیار مورد توجه بسیار بوده و معمولاً در دانشنامه‌ها و یا آثار رایج درباره امنیت می‌توان از آنها سراغ گرفت. (۳۲)

۲- دیدگاه ایجابی

این دسته از تعاریف، دایر مدار نفی حالات ناامنی‌زا نبوده و بیشتر به وجود شرایط ایده‌آل تحت عنوان امنیت داخلی نظر دارند. این طیف از نویسندگان با تکیه بر مفاهیم بنیادینی همچون منفعت، بقا و یا حقوق فردی سعی در ترسیم سیمایی آرمانی از امنیت در جامعه دارند. (۳۳) مهمتر از همه باید به دیدگاه رابرت ماندل اشاره کرد که با پیشنهاد مفهوم "احساس رضایت و اطمینان خاطر"، اصلی‌ترین تعریف ایجابی از امنیت داخلی را طرح کرده است. (۳۴)

نتیجه آن که، مفهوم امنیت داخلی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و تمییز کامل آن از حوزه‌های مشابه همچون امنیت ملی و یا ملاحظات بین‌المللی اساساً میسر نیست.

از این‌رو درک شرایط امنیتی هرکشور به میزان زیادی در گرو تعیین جایگاه و تبیین حدود موردنظر در مقوله امنیت داخلی می‌باشد. بدیهی است که در صورت عرضه تعریفی متناسب با شرایط واقعی کشور، سیاستهای دولت و فعالیتهای ملت معنای واقعی خود را خواهند یافت و امکان ارزیابی میزان همراهی و یا مخالفت آنها با ملاحظات امنیت داخلی فراهم خواهد آمد. به همین خاطر در قسمت بعدی این نوشتار لازم است ضمن بازنگری در مفهوم امنیت داخلی به طراحی راهبردی مناسب برای جمهوری اسلامی ایران همت گماریم.

فصل دوم: راهبرد امنیتی ویژه جمهوری اسلامی ایران

موضوع باز تعریف امنیت داخلی، مقوله‌ای مهم در مسائل امنیتی را شامل می‌شود که در درون آن دو رویکرد عمده به حیات خود ادامه می‌دهند: رویکرد نخست با عطف توجه به مصادیق تجربی و عینی امنیت، سعی دارد ابعاد مختلف امنیت را برشمرده و در نظر آورد. تأکید بر چند بعدی بودن امنیت و استنتاج ملزومات نظری آن، نقطه آغازین این رویکرد به حساب می‌آید. (۳۵) از این دیدگاه ابعاد سنتی امنیت داخلی همچون جایگاه دولت نیز، باز تفسیر گردیده، صورت تازه‌ای از نقش و جایگاه دولت عرضه می‌گردد که با برداشتهای سنتی کاملاً متفاوت است. (۳۶) در مقابل رویکردی را داریم که خواهان نفوذ به ورای مسایل سیاسی روزمره^۱ و درک ماهیت امنیت داخلی

می‌باشد. (۳۷) برآیند عینی این رویکرد طراحی و پیشنهاد الگوهایی از تحصیل امنیت داخلی است که می‌تواند مفسر مصادیق ناامنی در جامعه باشد. بدیهی است که رویکرد دوم از قابلیت تفسیری خوبی برخوردار بوده و به خاطر داشتن نظریه و الگو، بهتر می‌تواند در پیش‌بینی تحولات آتی جامعه عمل نماید. در درون همین رویکرد است که مفهوم امنیت اطمینان - بخش، چونان بستر اصلی طراحی راهبرد امنیت داخلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف - امنیت اطمینان‌بخش: بستر مناسب برای طراحی راهبرد امنیت داخلی به بیان رابرت ماندل در چهره متغیر امنیت ملی، مسأله مهم امنیت داخلی این است که "چه میزان از امنیت" لازم است و "برای چه کسی" تا بتوان گفت جامعه در وضعیت ایمنی به سر می‌برد؟ (۳۸)

این سؤال ساده منجر به تضعیف بنیان راهبردهای سنتی شده و در نتیجه، مقوله امنیت اطمینان‌بخش مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد بستر خوبی برای طراحی راهبرد امنیتی چه در عرصه داخلی و چه خارجی باشد. مفروض اولیه این اصطلاح آن است که، اصول کلی حاکم بر طبیعت که منجر به ایجاد امنیت طبیعی می‌شوند قابلیت انتقال به عرصه اجتماع را دارند و براین اساس می‌توان از ترکیب آنها با ویژگیهای جوامع بشری به اصول بنیادین امنیت پی برد. مارک سومر^۱ و جوآن گالتنگ^۲ اصول پانزده‌گانه ذیل را در تبیین حدود امنیت "اطمینان‌بخش"^۳ ذکر کرده‌اند (۳۹) اصل اول: تکامل تدریجی^۴

مهمترین ویژگی یک راهبرد کارآمد در عرصه امنیتی آن است که با توجه به تجارب گذشته، نتایج حاصله و شرایط حاکم، بتواند به تکامل تدریجی خود همت گمارد. داشتن یک قالب متصلب سنتی و بی‌توجهی به محیط بیرونی، راهبرد را دچار بحران می‌سازد و منجر به فروپاشی آن می‌شود.

اصل دوم: تنوع^۵ همان‌گونه که در طبیعت برای کلیه مشکلات نسخه واحدی وجود ندارد، بلکه به اقتضای مورد، راه‌حلهای متفاوتی طرح می‌شود که هر یک به حل نوع خاصی از معضلات می‌پردازد، در حوزه امنیتی نیز باید برای مسایل مختلف راه‌حلهای جداگانه‌ای اندیشیده شده باشد.

اصل سوم: فراوانی و وفور^۶ این اصل را باید مکمل اصل دوم دانست، بدین معنی که در مورد هر معضلی نیز مشاهده می‌شود که طیفی از راه‌حلهای وجود دارند که در صورت جواب ندادن هر یک، نوبت به بعدی می‌رسد و در نهایت سعی می‌شود به نحوی نقیصه برطرف و امنیت طبیعی حاکم گردد.

اصل چهارم: اقتصاد و صرفه‌جویی^۷

راهبردهایی که بر اتلاف منابع استوارند و با مصرف زیاد به کمبود منابع منجر می‌شوند، علی‌القاعده راهبردهای امنیتی خوبی نیستند و نمی‌توانند در درازمدت پاسخ‌گو باشند.

اصل پنجم: اشتراک مساعی (همزیستی)^۱

از آن جا که جامعه، یک اندام زنده تلقی می‌شود، بدیهی است که راهبردهای موفق، آنهایی هستند که در طراحی و اجرای آن کوشش همه اعضا به فراخور حال و توانشان در آن لحاظ شده باشد. راهبردهای موضعی اگرچه در کوتاه مدت ممکن است جواب بدهند، لیکن بایجاد نارضایتی در میان جمعی که از گردونه فعالیتها به کناری گذارده شده‌اند، در عمل ناامنی می‌آفرینند.

اصل ششم: دفاع^۲

دفاع را باید همزیستی در شکل منفی آن دانست، بدین معنی که به‌جای این که بگوییم: "اگر تو به من کمک کنی من نیز به تو کمک می‌کنم" می‌گوییم: "اگر تو به من صدمه بزنی من نیز به تو صدمه خواهم زد." این اصل در طبیعت کاربرد بسیاری دارد و یک راهبرد امنیتی موفق آن است که به نحو احسن از توان بازدارندگی خود نیز بهره ببرد.

اصل هفتم: آسیب‌ناپذیری^۳

راهبرد امنیتی باید نشان‌دهنده راهکاری باشد که ضریب مقاومت جامعه را بالا برده و آن را از دسترس عناصر ایجادگر ناامنی دور سازد. جامعه از این نظرگاه چونان اندام زنده‌ای تلقی می‌شود که با تقویت آن، می‌توان از دسترس تعداد قابل توجهی از عوامل بیماری‌زا دور نگاهش داشت و بدین وسیله در راه تحصیل میزان بیشتری از سلامت گام برداشت.

اصل هشتم: خودترمیمی^۴

با توجه به امنیت طبیعی مشاهده می‌شود که طبیعت به گونه‌ای طراحی شده که در صورت بروز هرگونه نقصانی در آن، دست به ترمیم و اصلاح خود می‌زند. راهبردهای امنیتی در جامعه نیز باید قابلیت آن را داشته باشند که ضمن نشان دادن محل بروز نواقص احتمالی نسبت به جبران آنها نیز راهکارهای لازمه را پیش‌بینی کرده باشند.

اصل نهم: آزادی

راهبرد باید در مقام تعیین خطوط کلی برآمده و سپس با ترسیم چارچوب کلی نظام امنیتی، آزادی لازم را به بازیگران بدهد که در درون این چارچوب فعالیت نمایند. وضع قانون برای هر مورد جزئی کار پسندیده‌ای نیست و اساسا در شأن راهبرد نیز نمی‌باشد.

اصل دهم: پیوستگی منافع^۱

در هر راهبردی اصل باید بر همبستگی بازیگران بر حول منافع مشترکی باشد که تحقق آنها برای همگان حیاتی است. این امر منجر به آن می‌شود که همکاریها از سطح ظاهری فراتر رفته جنبه حیاتی بیابد.

اصل یازدهم: عدالت

اصل عدالت نقش فعالی را در حیات اجتماعی انسانها بازی می‌کند، از این رو ارایه تعریفی مناسب از آن و بنای راهبردی امنیتی بر روی آن، در دست‌یابی به یک جامعه خوب، بسیار مهم می‌باشد.

اصل دوازدهم: مشارکت

راهبردهای فردمحور و گروه‌محور نشان داده‌اند که عمر طولانی‌ای نمی‌توانند داشته باشند، علاوه بر آن که نتایج حاصله از این نوع راهبردها برای کل جامعه معمولاً نامنی بوده است. بدین‌روی راهبرد موفق و کارآمد آن است که در مقام وضع و اجرا حمایت و حضور مردمی را نیز با خود داشته باشد.

اصل سیزدهم: آینده‌نگری^۲

اگرچه تجارب گذشته همیشه مهم هستند ولیکن راهبرد موفق آن است که بتواند این تجارب را چراغ راه آینده سازد و در نتیجه با عنایت به تاریخی که در پیش روی است، به طراحی و برنامه‌ریزی بپردازد که در غیر این صورت راهبرد، ناکام می‌ماند.

اصل چهاردهم: تخیل^۳

تصور ابعادی از نامنی که هنوز مطرح نشده‌اند و جامعه جهانی آستن آنهاست، نیروی اندیشه و تخیلی قوی می‌خواهد که در صورت وجود، می‌تواند به تقویت راهبرد و طولانی‌تر شدن عمر اجرایی آن منجر شود.

اصل پانزدهم: برنامه‌ریزی^۴

کلیه ملاحظات فوق باید در قالب طرح و برنامه اجرایی تعریف‌شدنی باشند و صرف حضور ذهنی آنها، کفایت نمی‌کند، لذا باید پذیرفت که برنامه‌ریزی قوی رکن رکین راهبردهای موفق به حساب می‌آید.

ب - راهبرد امنیتی و امنیت داخلی

مجموع ملاحظات پانزده‌گانه فوق را می‌توان ناظر بر وجود سه ظرفیت عمده دانست که در نهایت امنیت داخلی کشور را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر امنیت داخلی در مقام تعریف چیزی بیش از

توجه به اصول پانزده‌گانه پیش‌گفته نمی‌باشد. اصولی که ما از آنها در این نوشتار در قالب سه ظرفیت طبیعی، بهره‌وری و راهبردی یاد می‌کنیم.

۱- ظرفیت طبیعی^۱ (NC)

موقعیت هر کشور بر روی نقشه جغرافیای سیاسی جهان، بهره‌وری کشور از منابع طبیعی و کلیه عواملی که جزء سرمایه‌های اولیه کشور به حساب می‌آیند، در مجموع توانایی ثابت و ایستای کشور را در نیل به امنیت شکل می‌دهند. در این باره می‌توان به موقعیت جزیره‌ای انگلستان در جریان دو جنگ جهانی اشاره کرد که منجر شد تا این کشور کمترین آسیب ممکنه را ببیند یا بالعکس می‌توان از موقعیت حساس ایران در منطقه به واسطه همجواری با آبهای آزاد نام برد که همیشه کشور ما را برای روسیه مهم جلوه داده است. در جریان جنگ جهانی دوم نیز به همین خاطر و به اجبار، بی‌طرفی ایران نقض شد و کشور ما ناخواسته وارد جرگه متحدین گردید. البته بدیهی است که وصف ایستا با تسامح اطلاق شده و با توجه به تاریخ سیاسی کشورها، حتی جغرافیا و موقعیت کشورها در حال تحول بوده که البته این تحولات در قیاس با دیگر ظرفیتها بسیار کمتر می‌باشد. در همین زمینه می‌توان به تفسیر متسکیو از نوع حکومتها با توجه به شرایط اقلیمی‌شان اشاره کرد که براین اساس دیکتاتوری، دموکراسی و همه محصول شرایط طبیعی هر جامعه قلمداد می‌شود.

۲- ظرفیت بهره‌وری^۲ (UC)

نحوه استفاده از ظرفیت طبیعی و رسانیدن میزان انتفاع به حداکثر ممکن با توجه به شرایط و مقتضیات موجود، ظرفیت بهره‌وری را تشکیل می‌دهد. سیاستهای خرد و کلان دولت که در حد بخشهای مختلف طی دوره‌های کوتاه‌مدت یکساله و یا بلندمدت چندساله تعریف و اجرا می‌شوند، غالباً در جهت تقویت همین ظرفیت می‌باشد. بدیهی است که تلاش بخشهای مختلف جامعه در رفع هرچه بهتر نیازهای افراد می‌تواند در تأمین رضایت عامه و استوار شدن بنیانهای امنیت در جامعه، کمک‌ساز باشد.

۳- ظرفیت راهبردی^۱ (SC)

مهمترین ظرفیت امنیتی یک کشور را ظرفیت راهبردی آن تشکیل می‌دهد و مبین سیاستهای کلان و خطوط اصلی حرکت جامعه در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. هرگونه تغییر و تحول جزئی‌ای در این قسمت، آثار عمده‌ای را بر برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور می‌گذارد که تأثیرات امنیتی آن انکارناشدنی است. ظرفیت راهبردی هر کشور است

که آن را به صلح و یا جنگ، تضاد یا همگونی درونی، انزوا یا گسترش حضور خارجی و رهنمون می‌شود. خلاصه کلام آن که، امنیت داخلی هر کشوری بر ایند سه ظرفیت عمده می‌باشد:

$$IS = Nc + Uc + Sc$$

همان‌گونه که ذکرش رفت در این معادله، ظرفیت راهبردی از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد، از این رو در ادامه به بررسی شکافهای ناامنی ناشی از این ناحیه می‌پردازیم.

ج - ظرفیت راهبردی و شکافهای ناامنی

در برنامه‌ریزی راهبردی برای هر کشوری، آن چه که در اولویت اول قرار دارد، تعیین نسبت مؤلفه‌های اصلی سیاستگذاری می‌باشد. بدون حل این معضل عمده، شاید گرفتن هیچ تصمیم راهبردی ممکن و میسر نباشد. از آن جا که کشورهای مختلف مؤلفه‌های خاص خود را دارند، الگوی ما را در ادامه بحث، جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد.

۱- مؤلفه‌های سه‌گانه راهبرد جمهوری اسلامی ایران

با عنایت به فلسفه سیاسی اسلام که مبنای حکومت در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و با توجه به اصول مندرج در قانون اساسی، می‌توان سه مؤلفه اصلی ذیل را به منزله بسترهای عمده شکل‌گیری راهبرد حکومتی شناسایی کرد:

مؤلفه اول) مصالح دینی $(Ri)^2$

مصلحت چونان مفهومی بنیادین در اندیشه سیاسی اسلام از زوایای فلسفی، کلامی و سیاسی تاکنون به بررسی درآمده است که تماماً حکایت از ضرورت تأمل هرچه بیشتر در این مقوله حساس دارد. در مجموع می‌توان سه رویکرد مختلف در این حوزه را در بین علمای اسلامی از هم تمییز داد:

اول - مصلحت به مثابه ابزاری در جهت تحقق اهداف شرع مقدس.

دوم - مصلحت به مثابه یکی از اهداف شرع مقدس.

سوم - مصلحت به مثابه علت وضع احکام شرع مقدس. (۴۰)

ادله متفاوتی که برای هریک از رویکردهای فوق بیان شده، در نهایت امر، محقق را به آن جا رهنمون می‌شود که بین مصلحت شرعی و مفهوم مصلحت عمومی - که صبغه‌ای سکولار داشته و در حوزه دولت معنا می‌شود - تفکیک قائل شده، آن را ناظر بر مصالح عالی‌ای بداند که شرع بیان کرده است. این مصالح که از سنخ تحصلی و متعارف در جوامع عصر حاضر (تحت عنوان مصالح ملی) نیستند، غالباً به شکل تأسیسی، یعنی تعیین ضوابط کلی‌ای برای فعالیت‌های سیاسی و تحقیقی -

یعنی تلاش پی‌گیر برای ایجاد نظم دینی در جوامع متحول از طریق اجتهاد پویا - خودنمایی می‌کنند. خلاصه کلام آن که جامعه دینی از دو سو با مصالح شرعی - به معنای آمده در این نوشتار - در ارتباط است: یکی تعیین خط و مشی‌های کلان و دیگری حل و فصل مسائل جاری که در ابواب مختلف اجتهاد مطرح هستند. بدین ترتیب نادیده گرفتن این مصالح و یا کم توجهی به آنها در حقیقت عین کنار گذاشتن دین و اصول دینی از جامعه می‌باشد.

مؤلفه دوم) منافع ملی^۱ (Ni)

منافع ملی مفهوم مورد مناقشه‌ای است که ریشه در پیدایش دولت - ملت متعاقب قرارداد وستفالی دارد. به طور کلی منافع ملی، مشتمل بر مجموعه‌ای از منافع حیاتی برای یک واحد سیاسی تلقی می‌شود که خیر آن متوجه کلیت ملت می‌باشد. با این حال دامنه اختلاف در ماهیت و مصادیق این مفهوم بسیار زیاد است به گونه‌ای که دیوید کلینتون^۲ از آن به مفهومی متحول و دارای صور مختلف یاد می‌کند که گویی معانی متعددی را برمی‌تابد. نداشتن یک معنا و مفهوم محصل، کاربردهای مختلف و بعضاً متضاد، ابهام در مصادیق و عدم تفکیک این مفهوم از واژگان هم‌خانواده‌اش، مهمترین عللی هستند که کلیتتون در مقام تبیین نواقص نظری مفهوم فوق بیان داشته است. با این حال به نظر می‌رسد که کاربرد عملی منافع ملی آنقدر شایع و گسترده است که بتواند بر ایرادات نظری - فلسفی مطروحه فایق آید و حداقل مشخصی همچون: صیانت شهروندان، حفظ تمامیت ارضی، ارتقای سطح اعتبار و توان کشور در جامعه بین‌المللی و را شامل بشود. به عبارت دیگر، قبول حداقلی از منافع برای هر جامعه‌ای که مستقل از افرادش معنا شود، نکته‌ای است که می‌توان در هر واحد سیاسی به آن دست یافت.

این منافع چه در شکل ابزارگونه‌اش که ذهنی‌گرایان^۱ طرح کرده‌اند و چه در شکل "غایی" آن که عینی‌گرایان^۲ بیان داشته‌اند، دربرگیرنده مواردی چون صیانت ذات، استقلال، رفاه اقتصادی، توانایی فنی، تمامیت ارضی، سلاقی محیط و می‌شود که ضمیر آن متوجه کلیت جامعه بوده و ضرورتاً با منافع تک تک افراد جامعه هم همخوانی ندارد. (۴۱)

مؤلفه سوم) علایق جزئی^۳ (Pi)

جامعه مرکب از افرادی است که درون ساختهای مختلفی مشغول به فعالیتند و در مجموع به دنبال چیزی هستند که به نفع آنها ارزیابی می‌شود. حضور افراد در گروهها، دسته‌ها، انجمنها و احزاب مختلف تا حدود زیادی با توجه به همین اصل معنا می‌شود چرا که به قول فلاسفه "حب شی مستلزم حب لوازم آن شی" است و به خاطر فطری بودن حب ذات، افراد پا در طرق مختلف می‌گذارند تا به نفع بیشتری دست یابند. این نفع‌طلبی از ادوار اولیه تاریخ بشر نمود داشته و اشکال مختلفی از نزاع آشکار و قهرآمیز بر سر غذا، مسکن و با دیگران را گرفته تا روشهای مسالمت‌آمیز

امروزی از قبیل حضور در حزب، انتخابات و را در برمی گیرد. خداوند متعال که خالق انسان و موجد ویژگیهای ذاتی اوست، در توصیف انسان چیست می فرماید که:

" همانا انسان موجودی ذاتا بسیار حریص می باشد ^۴

انسان با شوق و رغبتی که خیر و منفعت خود را می جوید چه بسا به نادانی با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را می طلبد و انسان بسیار بی صبر و عجول است ^۵

آدم حریص از خدا به دعا دایم تمنای خیر می کند و هرگز خستگی و سیری ندارد ^۶

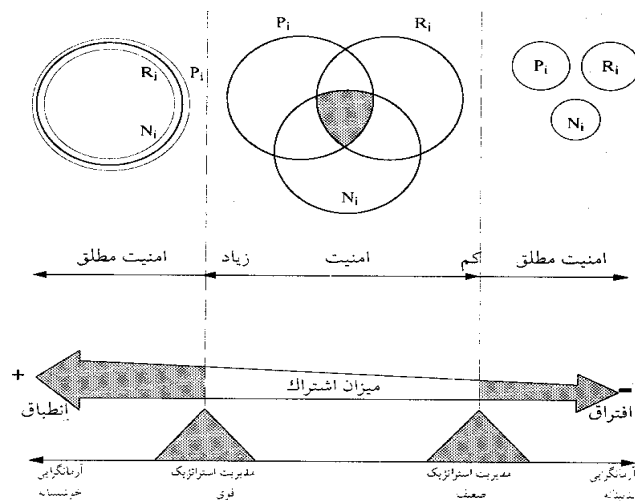
نکته مهم در خصوص مؤلفه های سه گانه سابق الذکر آن است که:

نخست بپذیریم که هر سه مؤلفه به طور مستقل دارای وجود خارجی و تأیید عقلی و شرعی هستند و چنان نیست که وجود یکی کفایت از وجود دو مؤلفه دیگر بنماید.

دو دیگر، از افراط و تفریط و طرح تطبیق کامل یا افتراق تمام عیار این سه پرهیز کرده و با توجه به مقتضیات هر مؤلفه، در پی افزایش میزان اشتراک آنها باشیم.

نمودار شماره (۱)

نسبت مؤلفه های سه گانه تصمیم گیری با امنیت کشور



۲- صور تعامل مؤلفه های راهبردی

اگرچه بیان کلیه صورتهای احتمالی در اینجا نه ممکن و نه ضروری است، با این حال ذکر نمونه های مطلوب می تواند راهگشای ملاحظات امنیتی آینده باشد:

صورت اول: تطابق خطی

مفروض اصلی این دیدگاه آن است که افراد و گروهها چنان در اصول ارزشی حاکم ذوب شده‌اند که دیگر منفعت‌طلبی شخصی نامشروعی نداشته و خواست آنها کاملاً مطابق با شرع است. نتیجه آن که با از میان رفتن شکاف بین مصالح شرعی، منافع ملی و علایق شخصی، این سه درهم آمیخته شده، وجود واحدی را پدید آورده‌اند. بدین ترتیب امنیت داخلی کشور عبارت خواهد بود

$$IS = Pi + Ri + Ni = \text{۳}Pi \vee \text{۳}Ri \vee \text{۳}Ni$$

این حالت معرف جامعه‌ای آرمانی است که از آن به مدینه فاضله تعبیر می‌شود. با عنایت به سیر تاریخ بشری میزان تحقق این جامعه در عالم واقع مورد سؤال است و به نظر می‌رسد که راهبردهای طراحی شده در قالب این الگو چندان با عالم خارج سازوار نباشد.

صورت دوم: همسویی با تحرک مثبت

غرض از همسویی الگویی است که در آن ضمن قبول وجود شکافی بین سه مؤلفه فوق سعی می‌شود به نحوی بین آنها هماهنگی ایجاد شده و از عمقیابی و گسترش شکاف جلوگیری به عمل آید. برای این منظور تحقق شرایط ذیل در وضع راهبرد کشوری ضروری می‌نماید:

یک: میزان واگرایی مصالح شرعی، منافع ملی و علایق شخصی به حداقل ممکن برسد. بدین معنی که تا حد امکان اشتراکات آنها زیاد شود و مطابق نمودار مربوطه، زاویه بین هریک از دو مؤلفه بیش از ۴۵ درجه نباشد. در صورت کم شدن میزان اشتراک مؤلفه‌های سه‌گانه، ما شاهد بروز تضاد بین دو یا سه مؤلفه می‌باشیم که در عمل به معنای بی‌اثر کردن فعالیت‌های امنیتی در کشور و سرگردانی افراد، گروهها و دولت است. (به نمودار شماره ۲ قسمت A مراجعه نمائید)

دو: رعایت تناسب بین سه مؤلفه مذکور به گونه‌ای که از شکل‌گیری قطبهای انحصاری در راهبرد امنیتی کشور ممانعت به عمل آید. لازم به ذکر است که در این موارد شاهد آن هستیم که علی‌رغم حضور هر سه مؤلفه در امر سیاست‌گذاری امنیتی فقط دو مؤلفه مثلاً قطب منافع ملی و منافع شخصی خطوط اصلی را تعیین می‌نمایند و همگرایی بیش از حد این دو مؤلفه منجر به تقلیل میزان تأثیر مصالح شرعی به حداقل ممکن می‌شود. (به نمودار شماره ۲ قسمت B مراجعه نمائید)

سه: از رشد سرطان‌گونه یک یا دو مؤلفه و در نتیجه تحت شعاع قرار دادن راهبرد امنیتی به وسیله آن جلوگیری شود. برای مثال اگر میزان تأکید بر منافع شخصی بیش از دو مؤلفه دیگر باشد، در عمل ما شاهد کاهش تأثیر دو مؤلفه دیگر می‌باشیم و این که راهبرد امنیتی به میزان زیادی متأثر از این مؤلفه خواهد بود. (نمودار شماره ۲ قسمت C)

چهار: در طی زمان نسبت به حفظ میزان همگرایی تلاش لازم صورت بگیرد و با باز تفسیر اصول کلی امکان آن فراهم آید که در قالب شرایط موجود همگرایی حفظ شود. لازم به ذکر است که

طراحی اصولی ثابت و تغییرناپذیر منجر به آن می‌شود تا در بلندمدت میزان واگرایی به خاطر تحمیل شرایط روز، افزایش یافته و صرف تأکید بر اصول واحد، خود موجب ناامنی شود. (نمودار شماره ۳)

لازم به ذکر است که این اصلاح باید به گونه‌ای باشد که در چارچوب شرط اول یعنی همگرایی صورت پذیرد وگرنه ما شاهد آن خواهیم بود که فضای ناامنی به یکباره دچار رشد سرطان‌گونه‌ای شده و به طور غیرمترقبه در پی تلاشهای بیشتر دولت و ملت برای نیل به امنیت، عملاً ناامنی افزایش می‌یابد. در نمودار شماره ۳ این وضعیت به وضوح ترسیم شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود تأکید بر اصول تغییرناپذیر در نهایت، همسویی‌ای ایستا را به ارمغان می‌آورد که در گذر زمان حداکثر نتیجه آن گسترش فضای ناامنی است و اگر این اصلاح به شکل مثبتی صورت نگیرد ما شاهد تحرک منفی‌ای خواهیم بود که نتیجه‌اش رشد فزاینده فضای ناامنی است. نتیجه آن که مدل همسویی با تحرک مثبت می‌تواند الگویی مناسب برای کشور ما به شمار رود که در صورت رعایت شروط چهارگانه آن، فضای ناامنی به کمترین حد خود رسیده و در نتیجه جامعه دستخوش ناامنی نمی‌شود. البته در صورت فقدان هریک از شرایط مزبور، ما شکل‌گیری صوری از ناامنی را شاهد خواهیم بود که در ذیل مدل همسویی معنا می‌شوند. (نمودار شماره ۳)

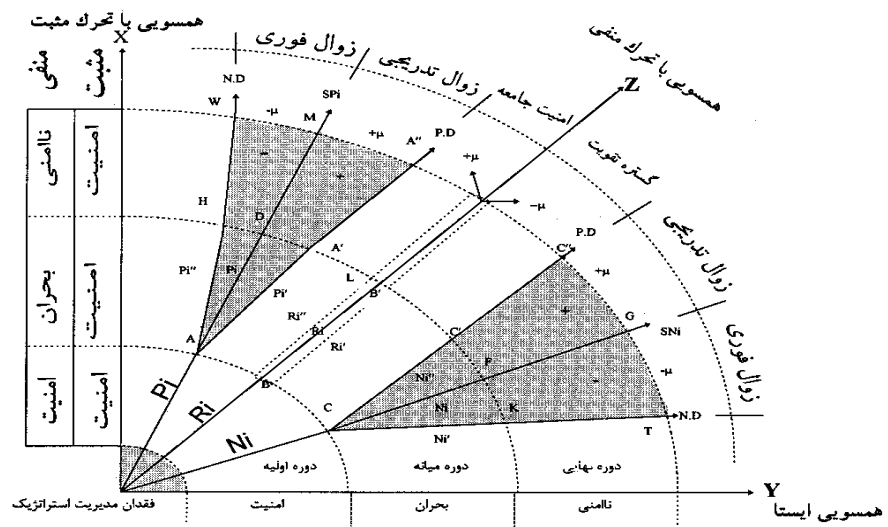
امنیتزا	$O < P_i \delta R_i + P_i \delta N_i + R_i \delta N_i < 135$	امنیتزا
A		
امنیتزا	$X \delta Y + Y \delta Z \approx 2X \delta Z$	امنیتزا
B		
امنیتزا	$OX = OZ = OY$	امنیتزا
C		

نمودار شماره (۲)

بررسی مدل همسویی در دو صورت امنیتزا و امنیتزا

نمودار شماره ۳
الگوی همسویی در تأمین امنیت ملی

$\overline{AC} \leq \overline{AC'} \leq \overline{AC''}$ $S_{ABC} \geq S_{A'B'C'} \geq S_{A''B''C''}$	+μ	Positive Dynamic Homo - Direction
$\overline{AC} < \overline{HK} < \overline{WT}$ $S_{ABC} < S_{HEK} < S_{WOT}$	-μ	Negative Dynamic Homo - Direction
$\overline{AC} < \overline{DF} < \overline{MG}$ $S_{ABC} < S_{DEF} < S_{MNG}$	μ=0	Static Homo - Direction



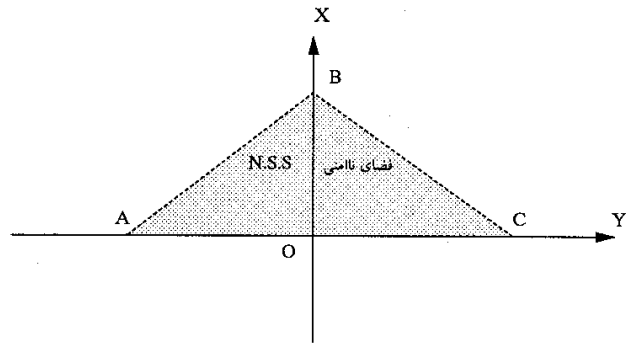
صورت سوم: تضاد

بروز تضاد در میان مؤلفه‌های سه‌گانه فوق از آنجا که منجر به تحلیل ظرفیت‌های بالقوه جامعه و سرگردانی افراد و سیاست‌گذاران می‌شود اصولاً مخرب و منشأ ناامنی بسیار است. لازم به ذکر است که بروز تضاد گسست متعارف در سطح استراتژیک را تبدیل به حوزه‌های ناامنی می‌نماید که در قیاس با گسست‌ها درجه بالاتری از ناامنی را می‌زاینند و باید آنها را موجد شورش و انقلاب دانست. در مجموع دوگونه تضاد قابل تصور است: تضاد دوگانه و سه‌گانه.

۱- تضاد دوگانه

غرض از تضاد دوگانه، وضعیتی است که در آن دو مؤلفه از مؤلفه‌های سه‌گانه امنیت داخلی در تقابل کامل با یکدیگر قرار گرفته هم را خنثی می‌نمایند و کلاً مؤلفه سوم به ایفای نقش در سیاست‌گذاری استراتژیک می‌پردازد. یعنی:

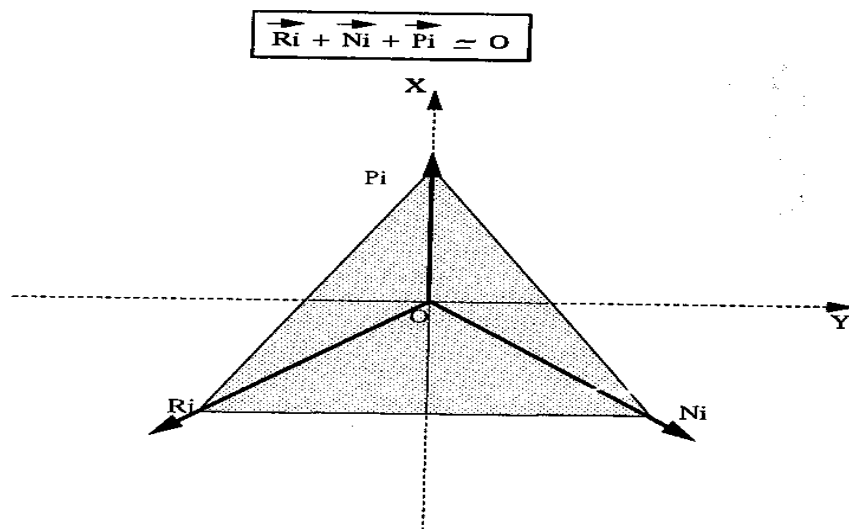
$$OA + OC \approx 0 \rightarrow \begin{cases} P_i + R_i = N_i = IS \\ N_i + R_i = P_i = IS \\ N_i + P_i = R_i = IS \end{cases}$$



نمودار شماره (۴)
تضاد دوگانه و حفره ناامنی

دوم - تضاد سه گانه

غرض از تضاد سه گانه، واگرایی بیش از حد مؤلفه‌های سه گانه می باشد، به گونه‌ای که شرط همسویی را از دست بدهند. در این صورت ما شاهد شکل گیری تقابلی نسبتاً کامل می باشیم که بیشترین استعداد برای ناامنی را دارند؛ به عبارت دیگر در این وضعیت، راهبرد امنیتی هیچ تأثیری ندارد و به علت وجود تضاد سیاستهای مختلفش همدیگر را خنثی کرده، جامعه در عمل دستخوش نوعی هرج و مرج می شود.



نمودار شماره (۵)
تضاد سه گانه و حفره ناامنی

همان گونه که قبلا بیان شد: آن چه در جهان واقع می شود، معمولا ترکیبی از الگوهای فوق است که کشور ما در برهه های مختلف با آن مواجه بوده است. اما در مجموع می توان الگوهای امنیتی برای کشورمان را به صورت ذیل فهرست کرد. (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱

توصیف حالات امنیتی با توجه به مؤلفه های اصلی سیاستگذاری

ردیف	وضعیت	توصیف وضعیت	ارزیابی امنیتی	
۱	تطابق خطی	$\begin{matrix} \rightarrow & \rightarrow & \rightarrow & \rightarrow \\ IS=Pi+Ri+Ni= \\ \rightarrow & \rightarrow & \rightarrow & \rightarrow \\ 3Piv & 3Riv & 3Ni \end{matrix}$	در این حالت ما شاهد شکل گیری جامعهای ایده آل و آرمانی می باشیم که در امنیت مطلق است.	
۲	همسویی	متوازن	$\begin{matrix} \hat{P}i\hat{R}i+\hat{P}i\hat{O}Ni\cong \\ 2Ri\hat{O}Ni \end{matrix}$	به علت لحاظ نمودن هر سه مؤلفه متشکل امنیت داخلی به شکل متوازن، از شکل گیری قطب های مخل امنیت داخلی ممانعت به عمل می آید.
		غیر متوازن	$\hat{P}i\hat{O}Ri<\hat{R}i\hat{O}Ni$	به علت شکل گیری قطب منافع شخصی-دینی، منافع ملی جامعه تضییع شده و ناراضیاتی های عمومی علیه الیکارشی مذهبی حاکم رشد می نماید.
			$\hat{P}i\hat{O}Ni<\hat{N}i\hat{O}Ri$	به علت شکل گیری قطب منافع شخصی- ملی، مصالح شرعی نادیده گرفته شده و لذا ناراضیاتی عمومی علیه حکومت سلطنتی حاکم بروز می نماید.
			$Ri\hat{O}Ni<\hat{P}i\hat{O}Ri$	به علت شکل گیری قطب منافع ملی-دینی، حقوق شهروندی عملا نادیده گرفته شده و ناراضیاتی فردی و گروهی علیه حکومت تمامیت خواه حاکم بروز می نماید.
	متناسب	$\rightarrow \rightarrow \rightarrow \\ Pi \cong Ni \cong Ri$	در این حالت به علت تاکید مساوی بر مؤلفه های سه گانه، فضای نامی به حداقل ممکن می رسد.	
	غیر متناسب	$\rightarrow \rightarrow \rightarrow \\ Pi \neq Ni \neq Ri$	Pi	با تاکید بر Pi
			Ri	با تاکید بر Ri
			Ni	با تاکید بر Ni
	ایستا	$S1 < S2 < S3 < Sn$	در حالت $\mu=0$	پس از یک دوره امنیتی، اصول موضوعه بتدریج بحران را می شود.
	تحرك منفی	$S1 < S2 < S3 < Sn$	در حالت $-\mu$	پس از یک دوره امنیتی، اصول مربوطه تحریف شده نامی به شکل فزاینده ای رخ می نماید.
تحرك مثبت	$S1 \cong S2 \cong S3 \cong \dots$	در حالت $+\mu$	به علت حفظ میزان فضای نامی، شرایط امنیتی همچنان حاکم مانده، نامی رخ نمی نماید.	
۳	تضاد	دو گانه	$\rightarrow \rightarrow \\ Pi+Ri \cong 0$	سیاستهای دینی و ملاحظاتی شخصی دچار تضاد شده امنیت نامی می شود از منافع ملی
			$\rightarrow \rightarrow \\ Pi+Ni \cong 0$	سیاستهای دینی بر منافع ملی با ملاحظاتی شخصی دچار تضاد شده امنیت نامی می شود از مصالح دینی
			$\rightarrow \rightarrow \\ Ri+Ni \cong 0$	سیاستهای دینی بر منافع ملی در تضاد شده امنیت نامی می شود از منافع جویهای شخصی
	سه گانه	$\rightarrow \rightarrow \rightarrow \\ Pi+Ni+Ri \cong 0$	در این حالت ما شاهد شکل گیری فضای وسیعی از نامی (موسم به حفره نامی) هستیم که به معنای هرج و مرج و فقدان مدیریت استراتژیک در جامعه می باشد.	

فصل سوم: آسیب شناسی تاریخی امنیت در ایران

با عنایت به تأملات نظری فصول قبل و تئوری طراحی شده ویژه جوامع دینی، حال می توان به بررسی تاریخ تحلیلی نامی در ایران از نظرگاه مدیریت راهبردی پرداخت؛ لازم به ذکر است که پدیده های اجتماعی - از جمله مصادیق نامی مذکور در این بخش - ماهیتی پیچیده دارند و تحلیل تک علتی آنها علی القاعده صحیح نمی باشد؛ از این رو در این قسمت ضمن اعتراف به سهم

عوامل تأثیرگذار دیگری که در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست، صرفاً به آن بُعدی از ناامنی توجه می‌شود که در حیطه بحث ما - یعنی مدیریت راهبردی و فرهنگ سیاسی ایرانی - قرار دارد. ما از این بُعد به تعامل آرمان‌گرایی با واقع‌گرایی یاد کرده‌ایم که به نظر می‌رسد جامع ملاحظات نظری قبلی و مبین واقعیات تاریخی ایران باشد.

الف - راهبردهای امنیتی در تاریخ ایران

بحث از نسبت آرمان و واقعیت را باید منشاء موضوعات جدی‌ای در مقوله امنیت داخلی جوامع دینی به حساب آورد که بالطبع در جامعه ما نیز آثار بسزایی را به دنبال داشته است. به یک معنا شاید بتوان آن را تفسیر عینی تئوری سابق در جامعه دانست. با عنایت به گستره تاریخی وسیع این بحث، در ادامه به نقاط عطف این موضوع در تاریخ ایران نگاهی خواهیم انداخت و از ذکر جزئیات بیشتر، چشم می‌پوشیم.

اول - تقلیل‌گرایی

فروکاستن شأن هریک از دو مؤلفه واقعیات و آرمانها به دیگری و نفی شکاف طبیعی موجود بین این دو را به تقلیل‌گرایی تعبیر کرده‌ایم. از حیث فرهنگی، مردم، نخبگان و حاکمان در جامعه ایرانی نسبت به این مقوله مهم حساس نبوده‌اند و از این روی مشاهده می‌شود که شرایط مطلوب امنیتی در جامعه را موقعی می‌دانستند که به هر نحو ممکن این شکاف از بین رفته و واقعیات و آرمانها بر هم سازوار شوند. بدیهی است که چه در صورت اصالت دادن به واقعیات و فروکاستن آرمانها و یا بالعکس، جامعه دستخوش تنشهای سیاسی - اجتماعی می‌شود که با عنایت به گستره و وسعت این انطباق تحمیلی، اعتراضات از نارضایتی تا انقلاب و شورش را دربرمی‌گیرد. بدیهی است که بی‌توجهی به نسبت این دو مؤلفه، تحلیل‌گر وضعیت ایران را سردرگم کرده، از درک واقعیت آن چه در ایران رخ داده و جاری است، ناتوان می‌سازد، یعنی حالتی مانند آنچه برای میشل فوکو در مواجهه با مردم انقلابی ایران روی داد. (۴۲)

برای مثال رضاشاه در دوره دوم از سلطنت خود - یعنی در پی تثبیت پایه‌های سلطنت با استفاده از دین و تظاهر به دینداری - به شیوه‌های گوناگون سعی در نفی صورت دینی موجود در جامعه و عرضه شکلی تازه از آن می‌کند. برای این منظور سازمان عریض و طویلی به نام سازمان پرورش افکار را بنیان می‌نهد که هدف اصلی آن تولی امر "هدایت افکار عمومی" تعریف شده بود و با استعانت از ابزارهایی همچون سخنرانی، نمایش، مطبوعات و در کل ایران فعالیت می‌کرد. (۴۳) این سیاست گام نخست از اجرای برنامه‌ای بود که هدف از آن از اعتبار انداختن شریعت و انزوای دین در سطح سیاسی - اجتماعی بود. سیاستهای رضاشاه در مرحله نخست منجر به ایجاد نارضایتیهای

در جامعه می‌شود که به واسطه دیکتاتوری رضاخان خاموش و پنهان می‌ماند و در نهایت با به اوج رسیدن تلاشهای پهلوی در پناه طرح شعار ترقی رضاشاه - که در قالب برگزاری مجالس جشن و سرور و نادیده انگاشتن احکام دینی و به این بهانه که عصر حاضر شرایطی خاص را به وجود آورده که احکام دینی گذشته با آن مطابقت نداشته و باید تعریفی دیگر از دینداری پیشه کرد - به صورت هرج و مرج اجتماعی، سخنرانی و گردهمایی اعتراض‌آمیز، درگیری مردم با دولت و ظاهر می‌شود. از همین نظرگاه می‌توان به تحلیل حوادث سال ۱۳۵۳ قمری در شیراز، قم، مشهد و تبریز پرداخت. مراسم جشن و سرور میرزا علی‌اصغر خان حکمت وزیر معارف وقت در شیراز به اعتراض سیدحسام‌الدین فالی بر منبر مسجد وکیل و بروز درگیری‌هایی منجر می‌شود که متعاقباً مراجع عظام همچون آیت‌الله سیدابوالحسن انگجی و آیت‌الله آقامیرزا صادق آقا را به واکنش واداشته و زد و خورد جمعه ۲۰ تیر ماه ۱۳۱۴ مسجد گوهرشاد به وجود می‌آید. (۴۴) علت اولیه بروز این ناامنیها در نگرش رضاشاه در آن دوره قرار دارد که با انکار استقلال آموزه‌های دینی و اعتبار آنها نزد ملت، سعی داشت به ایشان به بهانه این که ویژگی کشورهای مترقی مقتضی وجود نوعی خاص از اسلام است که در آن پاره‌ای از احکام را باید کنار گذاشت، بقبولاند تا با حفظ عنوان مسلمانی شکل تازه‌ای از اسلام را بیازمایند که با آرمان اولیه سنخیتی نداشت. بر این اساس مدیریت راهبردی دولت رضاشاه همچون کانون ایجاد ناامنی در جامعه آن روز عمل می‌کند و سیاستهای او به جای تأمین بیشتر، جامعه را دچار التهاب و آشوب می‌سازد که در پرتو استبداد او دولت قادر بر فایق آمدن بر قضیه و خاموش کردن حرکت اعتراض‌آمیز - و گرچه برای یک دوره کوتاه - می‌گردد. در این زمینه سخنرانی رضاشاه در مراسم افتتاحیه دانشسرای مقدماتی در جمع زنان و دختران بی‌حجاب گویای امر است، آن جا که چنین استدلال می‌کند:

" متأسفانه تا کنون زنانهای این کشور به واسطه خارج بودن از اجتماع نتوانسته‌اند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند، حتی باید گفت که نمی‌توانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود اداء نمایند و خدمات و فداکاری خود را آن طور که شایسته است انجام دهند" (۴۵)

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که مفاهیمی همچون منافع ملی و یا خیر جامعه و به کار گرفته می‌شود تا از این طریق جایگاه جریان مشابه یعنی ارزشهای دینی تضعیف شود. مطابق این سیاست، مردم اگرچه همچنان مسلمان و دیندار - در مقام اسم و رسم - باقی می‌مانند ولیکن دین از محتوای واقعی خود خالی شده به شکل پوستینی درمی‌آید که درخور و اندازه جامعه موجود می‌باشد. دینی که نه هادی جامعه بل پیرو آن تلقی می‌شود.

دوم - واگرایی

تلاشهای واگرایانه به چند صورت در درون یک واحد سیاسی اسلامی قابل رؤیت است که در مجموع مبین این واقعیت هستند که منطق حاکم بر حوزه مسایل ارزشی با منطق حاکم بر مسایل عالم واقع متفاوت می باشد. به عبارت دیگر ما شاهد تفکیک حوزه عملکرد این دو حوزه می باشیم که عملاً در این جوامع، فردی شدن ارزشهای دینی را در پی می آورد.

محمدرضا پهلوی که فریفته سیاستهای دین زدایانه شده بود، با طرح شعار تمدن قرن بیستمی سعی داشت به آنجا برسد که مسلمانان نیز مجبور به جدایی این دو حوزه شوند. ریشه های این سیاست به دوران رضاشاه برمی گردد که پس از شکست جهت تقلیل دین به واقعیت، کوشید با کنار زدن آن از عرصه اجتماعی، به نحوی راه را برای حاکمیتی سکولار باز کند، غافل از آن که در یک جامعه دینی این گونه تلاشها اساساً ثبات سیاسی را بهم زده و ناامنی پدید می آورد. اصولاً در یک جامعه با مبانی اسلامی - آن هم مطابق آموزه هایی که مکتب تشیع از دین بیان کرده بود - تلاش برای کنار زدن دین از عرصه اجتماع و یا استقلال بخشهای مختلف حیات انسان از اسلام - مثلاً اقتصاد، فرهنگ، سیاست و - نتیجه مطلوبی به جا نگذاشته، منجر به بروز تنش و ناامنی می شود.

به همین خاطر است که یکی از عوامل زمینه ساز انقلاب اسلامی را تأیید و ترویج سیاستهای سکولاریستی نظام پهلوی در سطح جامعه باید قلمداد کرد. در همین باره تحلیل روش مبارزه رهبر انقلاب قابل توجه می نماید. امام خمینی (ره) به خوبی توانستند با بهره بردن از شکاف موجود بین اسلام و عرصه های حکومتی ناشی از سیاست های پهلوی، مردم را بر ضد نظام حاکم به قیام وادارند. (۴۶) پس از پیروزی انقلاب نیز شاهد آن هستیم که حضرت امام (ره) بنیان جمهوری اسلامی ای را می گذارند که در کانون آن مبانی اسلامی قرار دارد و از این روی با اعطای حقوق هر یک حوزه های دین، سیاست، اقتصاد و فرهنگ و نشان دادن آنها در جایگاه واقعی شان، ساختار تازه ای را بنا می نهند که از نظم و ثبات لازم بهره مند است. (۴۷) طرح شعارها و ایده های تازه در سطح جامعه مبنی بر این که پاره ای از شئون اجتماعی هستند که دارای سازوکار عمل خاص خود هستند و ربطی به آموزه های دینی ندارند، از آن حیث که می تواند به گسترش شکاف بین کانون مرکزی (اسلام) و کانونهای جانبی (سیاست، اقتصاد، فرهنگ و) منجر شود، علی القاعده ناامنی را در پی خواهد داشت و بدین لحاظ مورد تأیید نیستند. حکومت اسلامی باید توانایی آن را داشته باشد که با استمداد از تجربه حکومتی اسلام، دنیا و آخرت سعادت مندی را برای مردم بسازد.

سوم - تضاد عناصر فرهنگ سیاسی در ایران

نظر به تنوع مؤلفه های سازنده، فرهنگ سیاسی در ایران که در بخشهای قبل به آن اشاره شد - از قبیل وجود تعلقات سه گانه شخصی، ملی و مذهبی - و عدم اهتمام برای ایجاد هماهنگی و انسجام لازم در بین آنها، این چنین به نظر می رسد که توده مردم و نخبگان فکری و عملی ما به شدت

تحت تأثیر آثار ناشی از بروز تضاد بین مؤلفه‌های فوق می‌باشند. مدیریت راهبردی کشور نیز از این حکم مستثنی نبوده و مشاهده می‌شود که غالباً در تضاد به سر برده و سیاستهای به اجرا درآمده‌اش مؤید و یا موجب ناامنی در کشور بوده‌اند. در ادامه نگاهی خواهیم انداخت به مهمترین صور این تضاد در تاریخ سیاسی ایران.

۱- تضاد فرد و جامعه

حوادث آشفته و متشنج کشور از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تا حدودی ریشه در همین تضاد دارد ایجاد یک فضای به اصطلاح دموکراتیک اگرچه به طور کلی فرصت خوبی برای تقویت بنیانهای ملی و همچنین نیل افراد و گروههای مختلف به آرمانهایشان - به شکلی سالم - را فراهم می‌آورد ولیکن در ایران وضعیت به گونه دیگری بوده است.

در مجموع طی این دوازده سال واقعیتهای تلخ در سطح حکومتی ایران، خود را نشان داده است و آن این که: مجلسیان و دولت متوجه ضرورت طراحی صورتی از همگرایی بین دو دسته از منافع مشروع ملی و حزبی نبوده‌اند و لذا مشاهده می‌شود که شکاف بین این دو مفهوم (منافع ملی - منافع حزبی) تعمیق شده و در نتیجه هفده کابینه دولتی در عرض دوازده سال با فروغلتیدن درون آن، از صحنه خارج شده‌اند. بدیهی است که نتیجه این بازی خطرناک و تحولات سریع در سطح حکومتی، چیزی جز آشفتگی امور مملکتی، سختی وضعیت زندگی ملت و افزایش نارضایتیها و بروز درگیریهای پراکنده نبود. (۴۸) جهت درک نقصان فرهنگ سیاسی نخبگان کشور کافی است به مجادلات مجلس چهاردهم (۴۶-۱۹۴۴/۲۵-۱۳۲۳) نگاهی بیفکنیم تا ببینیم چگونه نمایندگان این ملت در طلب منافع خاص فردی و گروهی‌شان حاضر می‌شوند منافع جامعه را فدا کرده و عملاً به جو ناامنی در کشور دامن بزنند. هدر رفتن حدود ۱۴ از مدت این دوره به واسطه کارشکنی‌های متعدد، تغییر هفت نخست‌وزیر، نه هیأت دولت و صد و ده وزیر تماماً در همین دوره کوتاه رخ می‌دهد که عملاً نتیجه مثبتی را برای کشور به دنبال ندارد. (۴۹) در سطح حکومتی نیز همین مسأله صادق است و می‌بینیم حکام کشور آن چنان در طلب منافع شخصی‌اند که آرتور میلسپو به خود اجازه می‌دهد تا صراحتاً سیاستهای رضاشاه را این گونه ارزیابی کند:

" در مجموع رضاشاه کاملاً کشور را دوشید و طبقات پایین را از پا درآورد. در حالی که

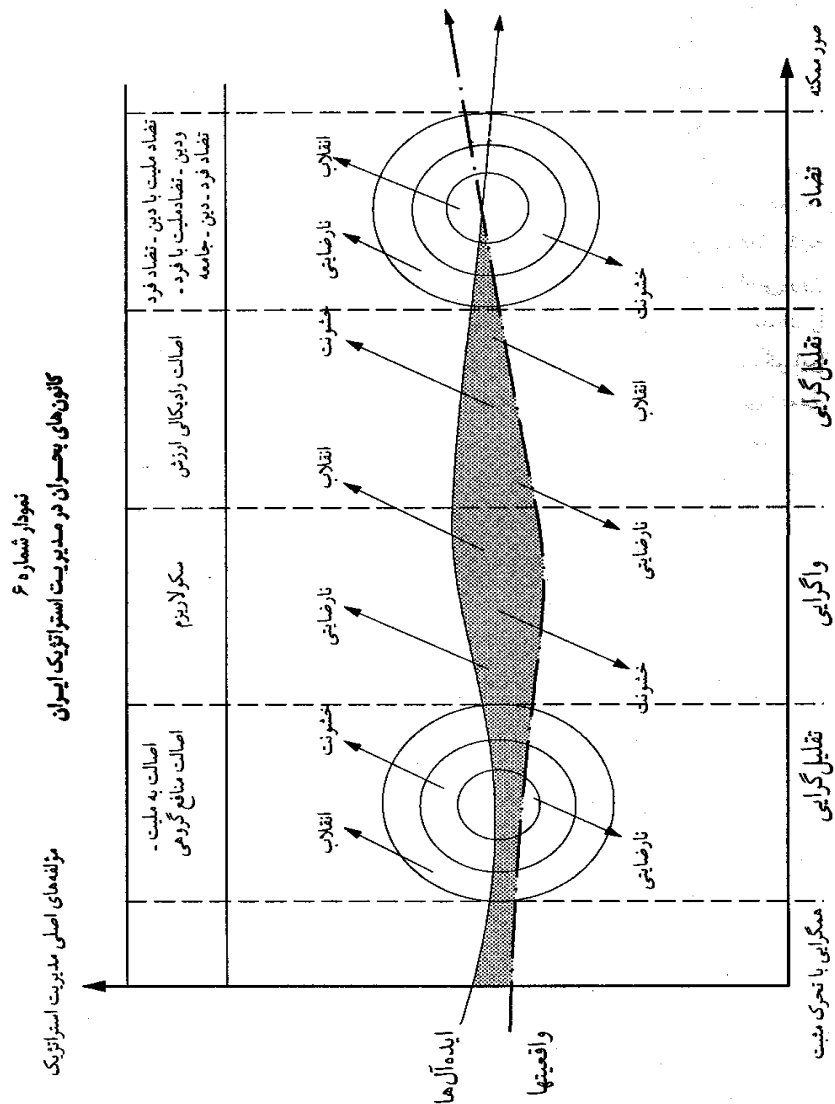
فعالیت‌هایش موجب ثروتمند شدن خودش و طبقه جدیدی از سرمایه‌داران شد." (۵۰)

متأسفانه این خصلت در فرهنگ سیاسی توده نیز تجلی دارد، آن جا که شهروندان منافع آنی و شخصی خود را بر مصالح ملی ترجیح می‌دهند و از این طریق حاضر به سست شدن پایه‌های اقتصاد، استقلال، اعتبار، سلامت و توان بالای کشور می‌شوند. مصادیق بارزی از قبیل احتکار، قاچاق، ترویج فساد در جامعه، تولید، عرضه و صدور کالاهای نامرغوب و تماماً حکایت از رسوخ

این روحیه ناسالم در قاعده هرم اجتماعی دارد. شاید بارزترین وجه این تضاد در فرهنگ سیاسی را بتوان در دوره قاجار مشاهده کرد؛ زمانی که بزرگترین قراردادهای تجاری این مملکت با وساطت درباریان در قبال منافع اندک منعقد شده و در نتیجه سرمایه‌های ملی از قبیل نفت و پول نقد مردم فدای امیال شخصی یکی از درباریان و یا شاه می‌شده است. (۵۱)

۲- تضاد دین و ملیت

ناسیونالیسم چونان تیغ دودمی بود که در جهان اسلام آثار زیادی به دنبال داشت. از این جریان در بستر دینی تفاسیر متنوعی صورت گرفته که به طرح تقابل یا همیاری آن با دین منجر شده است. در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان دو دیدگاه قائل به تضاد دین و ملیت و همیاری دین و مذهب را از یکدیگر تمییز داد. در این میان دیدگاه اول با توجه به تجربه ناموفق کشورهای اسلامی در استفاده از اندیشه ناسیونالیسم و تفرق دیدگاه مقابل در نحوه همیاری دین و ملیت (۵۲) توانسته است با حفظ سلطه خود، در حکم یکی از مشخصه‌های بارز تضاد برانگیز در درون فرهنگ سیاسی ما رخ نماید. ایجاد و بروز نارضایتی از بر هریک از دو جناح ناسیونالیست و مذهبی در تاریخ ایران نتیجه همین تعارض فرهنگی است که متأسفانه تا به امروز آثار و عوارض آن باقی مانده است. برای مثال بخشی از آشفتگی‌های جامعه در اوایل پیروزی انقلاب معلول وجود همین تعارض در سطح مدیریت راهبردی ایران می‌باشد. (۵۳) به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت امام(ره) از مرحوم بازرگان می‌خواهند تا در مقام نخست‌وزیری اقدام به معرفی کابینه و تشکیل دولت کنند؛ اما در جریان حوادث بعدی همچون گروگان‌گیری جاسوسان امریکایی (۵۴) ما شاهد تقابل دو دیدگاه اسلام محور و ملیت محور می‌باشیم به گونه‌ای که حضرت امام(ره) صراحتاً ملی‌گرایی را نفی کرده آن را خلاف اسلام معرفی می‌کنند (۵۵) و نیروی مقابل براساس ملیت، راهبردی مخالف نظر امام را پیشنهاد می‌دهد. البته تصمیم قاطع حضرت امام(ره) و التزام مرحوم بازرگان به منافع ملی کشور منجر به حل تضاد فوق در اسرع وقت گردید و از گسترش آن جلوگیری به عمل آمد. با این حال در مجموع باید پذیرفت که سیاست در ایران دارای دو مؤلفه اصلی اسلامی و ملی می‌باشد و توافق و تزاخم آنها، یکی از جنجال برانگیزترین موضوعات در عرصه سیاسی است که می‌طلبد بیش از پیش در فهم و طرح راه‌حلی برای آن، دقت به عمل آید. (۵۶)



ب - نتیجه‌گیری: آسیب‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران
 جمهوری اسلامی در عصری متولد شده که با اقتضات ویژه‌ای روبرو می‌باشد: سلطه و هیمنه روندهای کلانی چون دموکراسی، لیبرالیسم، روند شتابان پیشرفتهای فنی و صنعتی، گسترش فن‌آوریهای ارتباطاتی و که در مجموع به انگاره دهکده جهانی منجر شده است. در جهانی که چنین شتابان به سوی عرفی شدن (سکولاریزاسیون) پیش می‌رود، سخن از حکومت دینی گفتن بسیار دشوار می‌نماید. با این همه، جمهوری اسلامی ایران در پرتو عنایات الهی، رهبری دلیرانه امام خمینی(ره) و مشارکت فعال کلیه اقشار ملت، توانست خود را به جهانیان شناسانده و در جغرافیا و بینش سیاسی روز جایگاهی بیابد. و اینک این نظام نوپا با گفتمان تازه‌ای از امنیت مواجه است که باید آن را درک و نسبت به آن واکنش نشان دهد. گفتمان مدرن امنیت در عصر حاضر، بیانگر این حقیقت تلخ می‌باشد که همگام با پیشرفت بشر در عرصه‌های گوناگون، مؤلفه‌های ناامنی نیز

وسعت یافته و در نتیجه انسان معاصر با ناامنی بیشتری روبرو است. این وضعیت درخصوص دیگر دولتها در عرصه بین‌المللی نیز صدق می‌کند.

مدیریت راهبردی، به معنای مدیریتی که در سطح کلان کشوری اعمال می‌شود و هدف از آن انسجام‌بخشی به مؤلفه‌های عمده سیاست‌گذاری در کشور است، رسالتی جز توجه به این مسأله مهم ندارد. از این دیدگاه توانایی مدیریتی یک کشور در این سطح می‌تواند به استوار شدن بنیانهای اجتماعی در داخل و خارج کشور منجر شده و در نهایت فضای امنی را برای شهروندان حاصل آورد. هرگونه ضعف و سستی، ساختار امنیتی کشور را دچار کاستی ساخته و این امر بالتبع مجال را برای حرکتهای ضدامنیتی داخلی و دخالتهای خارجی بازمی‌گذارد.

جمهوری اسلامی ایران، از آن جا که مدعی تأسیس حکومتی دینی می‌باشد، علی‌القاعده در سطح مدیریت راهبردی با سه مؤلفه عمده مواجه است: منافع ملی، مصالح شرعی و علایق شخصی. نکته مهم این است که هر سه مورد جزء ماهیت تصمیم‌گیری در کشور ما می‌باشند و بی‌توجهی به هر یک می‌تواند پس نارضایتی گروهی و در نتیجه بروز خشونت بینجامد. رسالت مدیریت راهبردی در کشور ما ایجاد آمیزه‌ای مناسب و کارآمد از عوامل فوق با اتکای به اصالت و اعتبار هر سه مؤلفه می‌باشد. به عبارت دیگر گسترش حیظه سالم تصمیم‌گیری، ضمن رعایت اصول حاکم بر نظام (که عبارتند از توجه به منافع ملی، رعایت مصالح شرعی و حصول علایق شخصی)، نتیجه بلاواسطه این مدیریت است.

از این نظرگاه مشکلی که کشور ما از حیث امنیتی با آن مواجه است تضييع قلمرو مؤلفه‌های سه‌گانه فوق است؛ به گونه‌ای که راه را بر روی راهبردهای گوناگونی که یک نظام می‌تواند از آنها بهره‌مند شود، می‌بندد و در نتیجه نظام ناگزیر می‌گردد: (۱) یک یا چند راهبرد کلیشه‌ای و کهنه را همیشه به کار برد که البته به علت معروفیت و تکرار بیش از حد آنها، دیگر کارایی لازم را ندارند و از تأمین امنیت جامعه ناتوانند، (۲) یا این که دست به انتخابهایی بزند که ناگزیر مورد اجماع نبوده و در هر صورت عده‌ای خودی به نقد و مخالفت جدی با آن می‌پردازند.

آن چه که رویکرد فوق به ما می‌شناساند، رو به کاهش گذاردن حوزه اجماع در داخل است و این امر از حیث امنیتی به هیچ‌وجه مثبت تلقی نمی‌شود چرا که نسبت این حوزه با میزان درگیری و تعارض، غیرمستقیم است و به یک معنا کاهش آن افزایش برخورد در حوزه سیاست، و افزایش آن، کاهش برخوردها را به دنبال دارد. این فرایند به طور مشخص در زمینه رقابتهای سیاسی در ایران مشاهده می‌شود که تفسیر و توضیح آن مجال دیگری را می‌طلبد.

در مجموع تأمین امنیت داخلی - در حد نوشتار حاضر - در گرو؛

۱- بازشناسی دینی، و دریافت مصالح شرع و التزام به آنها،

- ۲- بازشناسی ملی، و دریافت منافع ملی و دنبال کردن آنها،
- ۳- بازشناسی سیاسی در سطح فرد و گروه و دریافت مقتضیات انسانی و در نتیجه به رسمیت شناختن و فراهم آوردن بستر مناسب برای تحقق آنها و بالاخره،
- ۴- بازشناسی مسئولیتهای سیاسی دولت در دو سطح داخلی و خارجی و تبیین اصول آنها مطابق با محورهای نامبرده است. (۵۷) اگر این کار به نحو احسن صورت پذیرد ما شاهد گسترش میزان اجماع عمومی، کاهش حوزه ناامنی و در نهایت فراهم آمدن امنیت لازم برای شهروندان خواهیم بود.

یادداشتها

(۱) کازانتزاکیس، نیکوس، سرگشته راه حق، منیر جزنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۴۷.

See: Hobbes, Thomas, Leviathan, The library of Liberal Arts, (۲)
The Liberal Art Press Inc., ۱۹۵۸.

Ibid, p. ۱۰۶. (۳)

(۴) آرت، هانا، خشونت، عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۳۵. در همین خصوص رک:

Spender, Stephan, The Year of the Young Rebels, New York, ۱۹۶۹

(۵) لازم به ذکر است که واژه Danger در قیاس با واژه Threat دارای کاربرد بیشتری در متون علمی مربوط به امنیت داخلی می باشد که به دقت، شمول و انسجام آن برمی گردد. در این باره نگاه کنید به مدعای جوآن گالتنگ که ب تفکیک سه گانه خشونتها و اطلاق لفظ Danger بر آنها پرداخته است:

-Galtung, John, ۶۰ Speeches on War & Peace, Oslo: PRIO

See: Fisher, Dietrich, Nonmilitary Aspects of Security: A System (۶)
Approach, Great Britain, Cambridge University Press, ۱۹۹۳.

(۷) در زمینه ماهیت و نحوه تأثیرگذاری جنگهای مدرن رک:

Simon & Schuster, *Common Security: A Blueprint for Survival*, New York, ۱۹۸۲- Bramsonleon & Geothals, *Georgew, War: Studies from Psychology, Sociology, Anthropology*, New York, Basic Book, ۱۹۶۴.

(۸) آرنت، هانا، خشونت، پیشین، (یادداشت شماره ۴)، ص ۱۳.

سیوم براون در همین زمینه بحث مبسوطی طرح کرده که ماحصل آن عبارتست از این که: نخست - ابزارهای کارآمد و قوی تلاشهای مربوط به کاهش تنشهای کوچک را کم رنگ می کند. دوم - اقدامات مربوط به بازدارندگی می تواند علتی برای تهاجم هم باشند، سوم - راهبردهای ایجاد صلح ممکن است مخاطره مربوط به فعالیتهای نظامی را کاهش دهد. نک:

- Brown, Seyom, *International Relations in a Changing Global System: Toward a Theory of The World Politics*, Westview Press.

See: Hollins, Harry, Averill, L. Powers & Mark Sommer, *The Conquest of War: Alternative Strategies for global Security*, Boulder, Colorado & London, Westview, ۱۹۸۹.

See: *Nonmilitary Aspects of Security*, op.cit. (note: ۶). (۱۰)

(۱۱) بوتول، گاستن، تبعی در ستیزه شناسی، حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۴، ص ۱۶۸.

(۱۲) نگاه کنید به فصول سوم از:

(۱۳) - آرنت، هانا، خشونت، پیشین (یادداشت شماره ۴)

- B. Mill, J.S., "The Principles of Political Economy with Some of their Applications to Social Philosophy; in: E. Jay & R. Jay (eds.), *Critics of Capitalism: Victorian Relations to Political Economy*, Cambridge, Cambridge University Press, ۱۹۸۶, p. ۱۱۸.

(۱۴) نک: مکنزی، یان و دیگران، مقدمه ای بر ایدئولوژیهای سیاسی، م. قائد، تهران، مرکز، ۱۳۷۵، صص ۲۶-۳۰۳.

(۱۵) نگاه کنید به اثر جذاب شوماخر در این زمینه:

- شوماخر، ای. اف.، کوچک زیباست: اقتصاد با ابعاد انسانی، علی رامین، تهران، سروش، چ ۲، ۱۳۶۵.

(۱۶) در این باره به آثار بنام عرصه رمانهای تخیلی مراجعه شود از آن جمله:

- کلارک، سی. آرتور، بازی بزرگ، کامبیز میرفلاح، پاسارگاد، ۱۳۷۳.
- کلارک، سی. آرتور، ملاقات باراها، محمد قصاب، افق، ۱۳۷۱.
- آسیموف، ایزاک، انسان دوقرنی، هوش آذر آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- آسیموف، ایزاک، غارهای پولادین، شهریار بهترین، شقایق، ۱۳۶۹.

(۱۷) نک: شوماخر، ای. اف، کوچک زیباست، پیشین (یادداشت شماره ۱۵)، ص ۱۲۴.

(۱۸) برای مثال هنریش پستالوزی معضل اصلی را در فقدان آموزش عمومی می‌داند و اظهار می‌دارد: همه مشکلات مردم مرتفع می‌شد اگر تمامی آنها می‌توانستند بخوانند و بنویسند؛ اما وارنوک برخلاف او بر روی مقوله "تغذیه" انگشت گذارده آن را معضل اصلی بشریت می‌داند و نک:

,- Warnok, John, W., The Politics of Hunger: The Global Food System, New York Methuen, ۱۹۸۷.- Dalby, Simon, "Security, Modernity, Ecology: The Dilemmas of Post-Cold War SecurityDiscourse", Alternatives, ۱۹۹۲, N. ۱۷.

(۱۹) در این باره نگاه کنید به اثر جامع و مفصل بوزان که البته با تمامی مساعی به عمل آمده، از این حیث نمی‌تواند کامل تلقی شود:

- Buzan, Barry, People, States & Fear: The National Security Problem in, International Relation Harvester, Wheat sheaf, Hemec Hempstead, ۱۹۸۳. esp. ۱۱۴-۱۳۰.

(۲۰) این بحث را قبلا در مقاله ذیل به طور مبسوطتری آورده‌ام::

- افتخاری، اصغر، امنیت ملی: تئوری‌ها و راهبردها، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، ۱۳۷۷.

همچنین نک:

- Mandel, Robert, The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis London, Green Wood Press, ۱۹۹۴.

Spiegel, Steven, L., World Politics in a New Era, Harcourt, (۲۱) Brace College Publishers, ۱۹۹۵, p.۵۰۲.

See: Buzan, op.cit. (note: ۱۹), pp. ۱۹-۲۰. also: Common (۲۲)
Security, op.cit, (note: ۷).

See: Branet, Richard, "Challenging The Myths of National (۲۳)
Security", New York, TimesMagazine, April ۱, ۱۹۷۹.

See: Kolodziej, Edward, A., "Renaissance in Security Studies? (۲۴)
Caveat Lector!", International Studies Quarterly, ۳۶ Dec. ۱۹۹۲.

Walker, B. J., "The Concept of Security & International (۲۵)
Relations Theory", University of California, San Diego, Institute of
Global Conflict & Cooperation, Working Paper, No. ۳, ۱۹۸۸.

See: Wolfers, Arnold, "National Security as an Ambiguous (۲۶)
Symbol", Discord & Collaboration, (Baltimore: Johns Hopkins
University Press, ۱۹۶۲), Cho. ۱۰.

Ibid, p. ۱۵۰. (۲۷)

(۲۸) فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، چ ۱۳۷۵، ۲. (در ذیل عنوان
امنیت)

"Security, Modernity, Ecology", op.cit. (note: ۱۸), p. ۱۰۷. Also: (۲۹)

(۳۰) فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۳۶۵.

(۳۱) در خصوص دیدگاه ترکیبی در این موضوع نک:

- Nonmilitary Aspects of Security, op.cit, (note: ۶), p. ۱۰.

See: Oxford English Dictionary, Second Edition, Oxford, (۳۲)
Clarendon, ۱۹۸۹, entryi, Ib.

(۳۳) در زمینه مفاهیم موردنظر و جایگاه آنها در امنیت نک:

- Nonmilitary Aspects of Security, op.cit (note: ٦), pp. ١٠-١١.

- عامری، هوشنگ، اصول روابط بین‌الملل، تهران، آگاه، ١٣٧٠، صص ٨-١٧٧.

(٣٤) در خصوص مفهوم "احساس رضایت و اطمینان خاطر" نک:

- کاظمی، علی اصغر، زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، تهران، قومس، ١٣٧٠، صص ١١٥-٦.

- The Changing Face of Security, op.cit (note: ٢٠), p. ١٦.

See: Brown, Neville, The Future Global Challenge: A Predictive Study of World Security, London, RUSI, ١٩٧٧. also:

See: "Security, Modernity, Ecology", op.cit, (note: ١٨), pp. ١١٤-١١٧.

See: People, States & Fear, op.cit. (note: ١٩), pp. ١٤-١٥. (٣٧)

The Changing Face of National Security, op.cit, (note: ٢٠), pp. ١٧-١٨. also:- World Politics in a New Era, op.cit (note: ٢١) p. ٤٩٩.

(٣٩) برای مطالعه بیشتر در باب این اصول به منابع زیر رجوع شود که در آن دو به تفریق ذکر شده‌اند:

- Sommer Mark, "Step Towards an Ecology of Peace", in Peace & Conflict Studies Program, University of California, ١٩٨٩. [at Brekeley

(mimco)].- Galtung, John, The True Worlds: A Transnational Perspective, New York, The Free Press, ١٩٨٠, esp. pp. ٨٩-٩٤.

(٤٠) در ارتباط با معانی مختلف مصلحت و نسبت آن با شریعت نک:

- عوض جعفر، هشام احمد، الابعاد السياسیة لمفهوم الحاکمیة: رؤیة معرفیه، آمریکا، العهد العالمی للفکر الاسلامی، ١٩٨١.

- عوض جعفر، هشام احمد، "حاکمیت سیاسی و مصالح شرعی"، اصغر افتخاری، حکومت اسلامی، ش ٩.

(٤١) در ارتباط با تحلیل معانی مختلف منفعت و سیاست‌های متنوع ناشی از هر معنا نک:

- Clinton, David, The Two Faces of National Intrest, Louisiana State University Press, ۱۹۹۴, esp. pp. ۹-۹۹.

(۴۲) نک: فوکو، میشل، ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند؟، حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، ۷۷.

(۴۳) نک: دلفانی، محمود (به کوشش)، فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه، تهران، پژوهشکده سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۵.

(۴۴) نک: مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، انتشارات علمی، ج ۵، صص ۲۹۰-۱۶۳.

(۴۵) همان، ج ۶، ص ۲۹۶.

(۴۶) نک: باغانی، علی اصغر، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری، بی تا، صص ۸۰-۶۷.

(۴۷) شرح مبسوط این معنی را در مقاله ذیل آورده‌ام:

- افتخاری، اصغر، نظریه انقلاب حضرت امام خمینی (ره)، در: فجر انقلاب، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶. (در این مقاله ارتباط اسلام با ساختهای پیرامونی تبیین گشته و مواضع ناامنی مشخص شده‌اند) همچنین:

- افتخاری، اصغر، ساختار انقلابهای اجتماعی در کشورهای اسلامی از دیدگاه امام خمینی، در: مجموعه مقالات ویژه دهه فجر انقلاب اسلامی، (در این مقاله ضمن ترسیم شمایی از ساختار جوامع اسلامی، حالات وقوع ناامنی و در نهایت انقلاب بررسی شده‌اند).

(۴۸) نک: عظیمی، فرخ‌الدین، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، (۷۴، مقدمه اثر) صص ۵۰-۹.

(۴۹) نک: آبراهامیان، یرواند، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سهیلا ترابی فارسانی، تهران، شیرازه، ۷۶، به‌ویژه مقاله فرقه‌گرایی.

(۵۰) میلسپو، آرتور، آمریکایی‌ها در ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۰.

(۵۱) نک: کاتوزیان، محمدعلی همایون، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی، علیرضا طیب، تهران، مرکز، ۷۷، صص ۵۶-۴.

(۵۲) در زمینه تقابل ملیت و دین نک:

- درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۷۹ تا ۱۶۲.

در زمینه همکاری آن دو و استخدام مذهب در خدمت ملت ر.ک:

- Kishwar, Madhu, Religion at the Service of Nationalism, Delhi, Oarened University Press, ۱۹۹۸.

(۵۳) در این باره نک:

- برزین سعید، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران، مرکز، ۷۴، صص ۳۰۷-۲۶۵.

- یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی: سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، تهران، بنیاد بازرگان، ۷۶.

(۵۴) در این باره نگاه کنید به تفسیری از عمادالدین باقی در کتاب ذیل که به صورت مبسوط و موردی مسأله اشغال سفارت امریکا در تهران در سال ۵۸ را مورد تحلیل قرار داده و تراجم دو دیدگاه، ملی و مذهبی را در این زمینه ترسیم کرده است:

- باقی، عمادالدین، انقلاب و تنازع بقا، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۷۶.

(۵۵) حضرت امام(ره): "ملی‌گرایی برخلاف اسلام است" (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۱۰) و حضرت امام(ره): "حب وطن، حب اهل وطن و حفظ حدود کشور مسأله‌ای است که در آن حرفی نیست" (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۱) همچنین نک:

- قاضی‌زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی(ره)، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، به‌ویژه فصل دهم (ملی‌گرایی، مکتب‌گرایی و صدور انقلاب - صص ۶۰۲-۵۵۳).

(۵۶) در این باره نگاه کنید به اثر ذیل که کلیات مسأله را به‌طور مفصل طرح کرده است:

- نخعی، هادی، تراجم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولتهای ملی و اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.

(۵۷) در این خصوص نک:

- حقیقت، سیدصادق، مسؤلیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، به‌ویژه فصول چهارم تا هشتم.